

یادداشت و نقدی بر کتاب «برای میلیگردها سعدی بزوان»

# چادرملو یا چادرملو یا چادرملو؟

مریم حنطه زاده

پژوهشگر

## بچه‌ها بریم معدن؟

یک معدن آهن چه شکلی است؟ خیلی‌ها ایمان نمی‌دانیم، یعنی آنقدری که به خیال خودمان معدن را با دیدن تصاویر کارتونی‌ها و فیلم‌ها شناخته‌ایم، هیچ وقت پی‌اش را هم نمی‌گیریم که اساساً چه جور معدن‌هایی داریم و این معدن‌های مختلف، چه شکل‌هایی می‌توانند داشته باشند. سختی کار در معدن هم که ضرب‌المثل است و خانم‌ها را هم که چه به مهندسی معدن! بنابراین پیشاپیش انگار وضعیت بسیاری از ما در نسبت با معدن معلوم است و وضعیت خانم‌ها خیلی معلوم‌تر! از سر این ناآگاهی بود یا نه، ولی یک روز وزارت صمت تصمیم گرفت که یک اردوی دوروزه بازدید از معدن آهن چادرملو استان یزد را برای تعدادی از نویسندگان و مستندسازان برگزار کند تا بتوانند صدای انفجارهای معدن را فراتر از کوه‌های اطراف، در آثارشان پژواک دهند و به گوش‌های بیشتری برسانند. این وسط هم پنج نویسنده زن (با همین تاکید) را انتخاب کردند که هیچ پیش‌فرض و تصویری هم درباره یک معدن آهن و وسط کویر نداشتند. تنها سرخی هم که قبل از شروع به آنها دادند در همین حد بود که «بدانید بعد از این سفر، به شدت احساس غرور خواهید کرد.»

## احساس غرور

مضمون مشترک همه پنج روایت کتاب، آن حس غروری است که از دیدن یک معدن پیشرفته در یک محوطه سرسبز شده در دل کویر و مشاهده و لمس از نزدیک مراحل تهیه آهن و ابعاد این مجموعه، زیر پوست نویسندگان دویده و آنقدر دل‌هایشان را گرم کرده است که بدون اجبار کارفرما، قلم در دست گرفته و هر کدام سعی کرده‌اند تجربه شخصی مواجهه با این ماجرا را برای «معدن‌ندیدهای صنعت نشناخته لذت پیشرفت در جان‌شان ندویده» (عین عبارت یکی از روایان کتاب) بازگو کنند. ماجرا از آنجا شروع شده است که: حدود ۸۰ سال پیش، یک

”

همین معدن، یکی از پیشرفته‌ترین معدن‌های روباز ایران است که اتفاقاً، تجهیزات بومی‌سازی شده و پیشرفته‌ی زیادی را هم در جای‌جای خط تولیدش استفاده کرده است

